



University of Tehran

The Dignity of Religion Against Ehtics in Kant's Philosophy A Critical View to Reductionistic Interpretation of the Relation of Religion and Ethics in Kant's Philosoph

Farideh Lazemi^{1*} | Zolfagar Hemmati² | Rogayeh Fathi³

1. Corresponding author, Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: F.lazemi@tabrizu.ac.ir

2. Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: hemmati@tabrizu.ac.ir

3. Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. Email: fathi19711@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received February 22, 2023
Revised April 12, 2023
Accepted April 30, 2023

Keywords:
Religion,
Morality,
Theology,
Reductionism,
Kant

ABSTRACT

Kant's critical philosophy relies on certain fundamentals of practical reason, such as the immortality of the soul, the existence of God, and, most importantly, the supreme good as the ultimate objective of morality, encompassing virtue and happiness as its two key components. This perspective has led to the perception of absolute reductionism in Kant's philosophy. According to this view, Kant appears to reduce religion entirely to morality, advocating solely for its moral dimension while deeming other aspects and dimensions as redundant. In a more moderate form, Kant's philosophy faces explanatory reductionism, explaining religion solely in terms of morality. However, this paper argues that Kant, through various forms of reductionism, posits that while religion is an essential component that complements the ultimate goal of morality, he also acknowledges that religion holds a position beyond the ethical realm. As a result, both the complete reduction of religion to morality and the explanatory reduction of religion as morality are not without challenges in interpreting Kant's philosophy.

Cite this article: Lazemi, Farideh; Hemmati, Zolfagar; Fathi, Rogayeh. (2023). The Dignity of Religion Against Ehtics in Kant's Philosophy; A Critical View to Reductionistic Interpretation of the Relation of Religion and Ethics in Kant's Philosophy. *Philosophy of Religion*. 20(1), 55-66. DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2023.355807.1005954>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2023.355807.1005954>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

شأن دین در مقابل اخلاق در فلسفه کانت؛

نگاهی نقادانه به تفسیر تحویل گرایانه از نسبت دین و اخلاق در فلسفه کانت

فریده لازمی^{۱*} | ذوالفقار همتی^۲ | رقیه فتحی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، رایانامه: F.lazemi@tabrizu.ac.ir

۲. گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، رایانامه: hemmati@tabrizu.ac.ir

۳. گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، رایانامه: fathi19711@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

تکیه کانت در فلسفه نقادی خود به برخی مبانی عقل عملی، همانند جاودانگی نفس و وجود خداوند و در رأس همه آنها خیر اعلی به مثابه غایت قصوای اخلاق، با دو مؤلفه اساسی‌اش، یعنی فضیلت و سعادت، مظهر تحویل مطلق دین به اخلاق را بر پیشانی فلسفه او زده است. مطابق این نگرش گویی کانت کل دین را به اخلاق فرومی‌کاهد و از هیچ جنبه‌ای از دین جز جنبه اخلاقی آن دفاع نمی‌کند و وجود سایر جنبه‌ها و ابعاد را زائد می‌داند. در حالت ضعیف‌تر، فلسفه کانت با مبرهنه‌های معتدل‌تری از فروگاهی با عنوان تحویل تفسیری دین به اخلاق روبه‌روست. مقاله حاضر می‌خواهد با تکیه بر اقسام مختلف تحویل‌گرایی نشان دهد که در نظام فکری و فلسفی کانت اگرچه دین یک عنصر ضروری تکمیل‌کننده هدف غایی اخلاق است، خود کانت برای دین شأنی غیر از اخلاقی بودن نیز قائل است. بنابراین، این دو قرائت رایج از نسبت دین و اخلاق در فلسفه کانت خالی از دشواری نیست.

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

کلیدواژه:

اخلاق، الهیات،

تحویل‌گرایی،

دین،

کانت.

استناد: لازمی، فریده؛ همتی، ذوالفقار و فتحی رقیه (۱۴۰۲). شأن دین در مقابل اخلاق در فلسفه کانت، نگاهی نقادانه به تفسیر تحویل‌گرایانه از نسبت دین و اخلاق در فلسفه کانت.

مجله فلسفه دین، ۲۰(۱)، ۵۵-۶۶

DOI: <http://10.22059/jpht.2023.355807.1005954>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© فریده لازمی؛ ذوالفقار؛ رقیه فتحی.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2023.355807.1005954>



مقدمه

نسبت دین و اخلاق یکی از موضوعات مهم در فلسفه و علم کلام است. متألهان و فیلسوفان هر دوره در باب این موضوع همواره به بحث و مناقشه پرداخته‌اند. در سال ۱۷۹۳، کانت کتاب دین در محدوده عقل تنها^۱ را منتشر کرد. او با انتشار این اثر نوعی از دین را به جهانیان عرضه کرد که بر پایه منطق اخلاق بود و نیازهای یک زندگی اخلاقی را برآورده می‌کرد. کانت در کتاب‌های دوره نقادی خود- آثاری همانند نقد عقل محض^۲، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق^۳، نقد عقل عملی^۴، و بخشی از نقد قوه حکم^۵ - این دیدگاه‌ها را تشریح کرد. او در جایی مدعی است: «هیچ کس میرا از شرور متولد نشده است. قضیه انسان شرور است» مطابق این جمله چیزی نمی‌گوید جز اینکه انسان از قانون اخلاقی آگاه است، با این وصف در مواقعی انحراف از این قانون را اصل رفتار خود قرار داده است. انسان طبیعتاً شرور است حد اکثر به این معناست که شر به نوع انسان منسوب است؛ نه به این معنی که بتوان کیفیت شر را از مفهوم نوع انسان (و از کل وجود او) استنتاج کرد (که در این صورت از لوازم ذات او خواهد بود)، بلکه به این معنی که بنا بر آنچه از طریق تجربه در مورد انسان می‌دانیم به نحو دیگری نمی‌توان در مورد او حکم کرد؛ یعنی می‌توان شر را به نحو درون‌ذهنی در وجود هر یک از افراد، حتی بهترین آن‌ها، فرض کرد.» (Kant, 1960: 32).

با استناد به این فقره بسیار مهم و فقراتی دیگر از این دست متفکرانی همچون رونالد گرین^۶، جولین یونگ^۷، امیل فکنهیم^۸، مگ لاگان^۹، و مک‌ایتنایر^{۱۱} بر آن‌اند که کانت در پی‌ریزی الهیات اخلاقی خود، با تأسیس یک نظام اخلاقی مبتنی بر عقل، دین را نیز بر اخلاق مبتنی کرده است. این ابتدای دین بر اخلاق طی گذار از ترجمه‌هایی همچون آلمانی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی متحمل کج‌فهمی تحویل مطلق^{۱۲} دین به اخلاق شده است و دین را در نظام فکری کانت چیزی جز اخلاق نمایانده است. مثلاً ادواردز^{۱۳} بر این باور است که کانت دین را به طور کامل به اخلاق تحویل داده است. مبنای تحویل او عنوان کتاب دین در محدوده عقل تنها و تعریف کانت از دین است^{۱۴} (Edwards, 1979: 46). کوان^{۱۵}، مفسر مبرز فلسفه دین کانت، نیز معتقد به تحویل حذفی^{۱۶} دین به اخلاق است. این متفکر مکتوبات کانت را به دو صورت تاریخی و سمبلیک تبیین کرده است و در بررسی معنای سمبلیک ایده مسیح کانت می‌گوید: «مسیح یا خدا تخیل انسانی است؛ یک فرافکنی از یک ایده یا یک آرزوست.» (Kwan, 1983: 110-111). زیرا اگر که ما به سمت دین عقلانی محض حرکت کنیم «هیچ خدایی راهنماگر ما نخواهد بود، مگر وجدان انسانی» (Kwan, 1983: 121).

نویسندگان مقاله پیش رو بر این باورند که به‌رغم تلاش مفسران در تفسیر روشن هدف عملی کانت باز هم ایراداتی متوجه

1. Religion within the Limits of Reason Alon
2. Critique of Pure Reason
3. Groundwork of the Metaphysics of Morals
4. Critique of Practical Reason
5. Critique of Judgment

۶. در قسمت دوم فصل اول کتاب دین در محدوده عقل تنها، آنجا که کانت در باب تمایل شر در طبیعت انسان سخن می‌گوید، نقل قول بسیار مشابهی قید شده است: «من واژه تمایل را به معنی زمینه درون‌ذهنی یک میل عادی به کار می‌گیرم؛ تا آنجا که این میل برای انسان به طور کلی یک میل تصادفی عارضی است. فرق تمایل با استعداد در این است که اگرچه تمایل هم همانند استعداد می‌تواند فطری باشد، در واقع، نباید آن را یک صفت الزاماً فطری تصور کرد؛ بلکه می‌توان آن را اگر خیر باشد اکتسابی یا اگر شر باشد مجعول خود انسان تلقی کرد. اما در اینجا سخن فقط سخن از تمایل به شر اخلاقی است که چون چنین شری فقط به عنوان اراده آزاد ممکن است و اراده فقط به موجب اصل خود به خیر و شر تقسیم می‌شود این تمایل به شر باید زمینه درون‌ذهنی امکان انحراف اصل اراده از قانون اخلاقی لحاظ شود و هنگامی که این تمایل تمایلی کلاً متعلق به نوع انسان و بنابراین شاخص نوع او لحاظ شود می‌توان آن را تمایل طبیعی انسان به شرارت نامید.» (Kant, 1960: 30).

7. Ronald Green
8. Julian Young
9. Emil Fackenheim
10. W. J. McLogan
11. MacIntyre
12. absolute reduction
13. Rem B. Edwards

۱۴. ادواردز بر آن است که کانت با عقل‌گرایان سده خویش، که معتقد بودند عقل به‌تنهایی برای معرفت مذهبی کافی است، هم‌عقیده است. همچنین او اشاره می‌کند که کانت اخلاق را اساس دین صحیح در نظر می‌گیرد و بر آن است که «هیچ دین صحیحی که شامل اعتقاد به خدای واقعاً موجود باشد وجود ندارد؛ هیچ دین صحیحی که شامل نماز خواندن، تشریفات مذهبی، و دیگر وظایف باشد وجود ندارد.» (Edwards, 1979: 47-48).

15. Tze-wan Kwan
16. eliminative reductionism

تفسیر آن‌هاست که می‌توان عدم لحاظ ملاحظات کانت در خصوص برآمدن الهیات از اخلاق و گزینش حالت متعادل دین توسط کانت را از جمله آن‌ها دانست؛ ملاحظاتی که به زعم ما رویکرد غیر تحویل‌گرایانه دین به اخلاق نظام کانت را، ولو به صورت حداقلی و ناگزیر آن، نشان می‌دهد که در متن مقاله مفصل به آن پرداخته شده است. گفتنی است در دوره معاصر و به‌ویژه در دهه اخیر، به دلیل عدم توجه به پیوستگی موجود بین آثار اولیه و متأخر کانت در باب نسبت دین و اخلاق جای چنین تفسیری در فلسفه این فیلسوف به شدت خالی است.

این مقاله سه بخش مهم دارد. بخش نخست مقاله با شرح نسبت دین و اخلاق در دوره یونانی و یونانی‌مآبی و مسیحیت زمینه‌ای برای ورود به اخلاق‌شناسی در فلسفه دوره جدید فراهم آورده است. بخش دوم مقاله به تبیین معنای تحویل و اقسام آن پرداخته است. این بخش خود متشکل از دو قسمت است؛ قسمت اول با بررسی آثار کانت به تبیین چگونگی ابتدای دین بر اخلاق نظام کانت پرداخته است و قسمت دوم نشان داده است که این ابتدای دین بر اخلاق نظام کانت به تحویل کامل دین به اخلاق نمی‌انجامد. در نهایت، بخش سوم به ارزیابی نهایی اختصاص یافته است.

پرسشی بسیار مهم در اینجا قابل طرح است و آن اینکه چرا می‌کوشیم کج‌فهمی رایج تحویل مطلق دین به اخلاق را در فلسفه کانت برطرف کنیم؟ در پاسخ باید گفت دست کم نزد قریب به اتفاق دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی ایران به دلیل توجه تام به ترجمه‌های مستقیم انگلیسی‌زبان متون اصلی نگارش‌شده آلمانی‌زبان کانت، ویرایش‌های مختلف آن، و ترجمه‌های غیر مستقیم فارسی الهیات اخلاقی این فیلسوف با خلاصه شدن دین در اخلاق بر پا شده است و موضع کانت در باب ارتباط و نسبت دین و اخلاق عمده‌تاً در قالب دیدگاه تحویل مطلق دین به اخلاق رسمیت یافته است. این پژوهش حول این پرسش اساسی پیش خواهد رفت که آیا مفاد فلسفه کانت به درستی، منحصراً، و در معنای دقیق کلمه بر تحویل مطلق دین به اخلاق دلالت دارد و آیا نظام فلسفی او از این حیث سازگاری درونی دارد یا خیر؟

در باب امتیازات تفسیر خود می‌توانیم به چند نکته کوتاه دیگر نیز اشاره کنیم. نخست اینکه تفسیر حاضر از دیدگاه‌های کانت به مخاطبان و خوانندگان این فیلسوف امکان می‌دهد تا رایج‌ترین عنوان الصاقی به موضع دینی این فیلسوف، یعنی تحویل مطلق دین به اخلاق، از وی سلب شود. دوم اینکه از طریق این تفسیر ما دیگر بین آثار اولیه کانت و آثار متأخر او در باب نسبت دین و اخلاق ناپیوستگی جدی نمی‌یابیم.

مروری تاریخی بر نسبت دین و اخلاق

موضوع اخلاق در دوره یونانی بر اساس اندیشه‌های سقراط، افلاطون، و ارسطو تا حد یک موضوع فلسفی ارتقا یافت. سپس در دوره یونانی‌مآبی بر مبنای اندیشه‌های اپیکوریان و رواقیان اخلاق در حد مهم‌ترین موضوع فلسفی رشد کرد و محور اندیشه‌های فلسفی قرار گرفت. وجه مشترک هر دو جریان یونانی و یونانی‌مآبی در این بود که به دنبال کشف بنیاد، ماهیت، و اقسام اخلاق بر اساس و در نسبت با امور از قبیل جامعه، زندگی، درون انسان، و جهان بودند. در این دوره و در حوزه چنین تفکری سخن از این نمی‌رفت که اخلاق را در چارچوب اسطوره‌های خود و در نسبت با آن‌ها بررسی کنیم. هرچند موضوع رابطه اخلاق و دین یا موضوع رابطه اخلاق و خدایان را می‌توان در این دوره در لابه‌لای مباحث مربوط به اخلاق یافت، همانند محاوره «آئوفرون»^۱ افلاطون، این موضوع در صدر مباحث قرار نداشت و از محوریت برخوردار نبود.

این رویکرد تا ظهور مسیحیت ادامه داشت تا اینکه با ظهور مسیحیت رویکرد جدیدی در حوزه اخلاق آشکار شد. زیرا حقیقت و وضعیت جدیدی به نام دین به ظهور رسیده بود. در این رویکرد باید به دقت نسبت اخلاق با دین روشن می‌شد و پاسخ درخوری می‌یافت. روشن است که در عالم ادیان ابراهیمی و با ظهور آن‌ها موضوع مرجعیت تام الهی مطرح می‌شد. یکی از وجوه بارز تفکر دینی تأکید آن هم بر منشأیت هم بر مرجعیت الهی در امور است. به بیان دیگر، مقام خالقیت و ربوبیت هم در عرصه تکوین است هم در عرصه تشریح. با این وصف، مهم‌ترین موضوع پیش روی دین‌داران این بود که اخلاق چیست و رابطه آن با دین چیست؟ مک‌ایناتیر تصور یک انسان دین‌دار متعارف و به بیان دیگر تفکر دینی رایج در باب نسبت عملی و اخلاقی ما با خداوند و

مرجعیت تام او را چنین بیان داشته است: «خدا پدر ماست. خدا به ما فرمان می‌دهد که او را اطاعت کنیم. ما باید خدا را اطاعت کنیم. زیرا حضرتش به آنچه برایمان بهتر است علم دارد و آنچه برای ما بهترین است فرمان او را بردن است. اما ما موفق به فرمان‌برداری از او نمی‌شویم و در نتیجه از او بیگانه می‌شویم [گناه]. بنابراین، باید راه آشتی با او را آموخت تا یک بار دیگر بتوانیم در رابطه خودمانی با او به زندگی خود ادامه دهیم [توبه] (MacIntyre, 2003: 224).

در واقع، با این وصف یک دین‌دار در چارچوب مقولاتی همانند ایمان، وحی، فرامین الهی، رستگاری، آخرت، رضایت الهی، ثواب و گناه، کفاره، توبه، قرب و بُعد به خدا به عمل خود شکل می‌دهد (Becker, 1999: 116). اما از جهت تاریخ مسیحیت هر قدر از مرحله نگرش دینی محض و چارچوب نخستین فاصله می‌گیریم نگرش عقلی به اخلاق نیز محلی از اعراب می‌یابد؛ به گونه‌ای که در نهایت خود را در فضایی دینی-عقلی نسبت به اخلاق می‌یابیم نه در فضایی صرفاً دینی (Edwards, 2013: 132-135). این بیان جدید از رابطه دین و اخلاق در دوره مسیحیت با تلاش‌های جهت‌دار آکوئیناس، آنسلم، آبلار، و ویلیام اکام مطرح شد (MacIntyre, 2003: 240).

نگاهی به اخلاق‌شناسی در فلسفه جدید هم نشان از نوعی وابستگی یا ارتباط میان اخلاق و دین دارد هم نشان از نوعی استقلال این دو از هم. از فیلسوفان قرن هفده که قائل به نوعی پیوند یا ارتباط میان اخلاق و خداوند است می‌توان به دکارت اشاره کرد. نزد دکارت، در عین حال که اخلاق ریشه در انفعالات آدمی دارد، به مثابه یک علم، یکی از میوه‌های درخت فلسفه است که ریشه آن متافیزیک است که به نوبه خود متضمن وجود خداوند است (Lazemi & Shahraini, 2020).^۱ پس اخلاق باید مرتبط با خدا باشد. پس از دکارت، اسپنوزا هم در شاهکار فلسفی خود، یعنی *اخلاق*^۲، کار خود را با بحث از تعریف خداوند و صفات او آغاز می‌کند و بر آن است که حقیقت مربوط به خداوند و طبیعت و به‌ویژه حقیقت مربوط به انسان و همین‌طور عالی‌ترین اصول جامعه و دین و زندگی نیک را اثبات کند. این مسیر او در نهایت به اتحاد متافیزیک و اخلاق انجامید (Lazemi & Shahraini, 2020). پس از هیوم که اخلاق را چیزی مستقل از دین و خدا می‌دانست^۳ کانت اصل اخلاق را از جهت وصول به خیر اعلی نیازمند فرض خداوند توسط عقل عملی دانست^۴ (Kant, 1960: 3-8). این تلاش کانت مظهر تحویل کامل دین به اخلاق را بر پیشانی فلسفه او زد. اما آیا نظام فلسفی کانت بر تحویل مطلق دین به اخلاق دلالت دارد؟ در ادامه اهم تلاش مؤلفان صرف پاسخ به این سؤال شده است.

اقسام تحویل

پیش از پرداختن به آثار کانت بهتر است بدانیم منظور از تحویل چیست؟ پالمکویست^۵ در فصل دوم *مطالعات کانت*^۶ تحویل را در دو طیف تحویل تفسیری^۷ و تحویل حذفی در نظر گرفته است. تحویل تفسیری به معنای تفسیر یک موضوع به کمک ویژگی جامع موضوعی دیگر است؛ موضوعاتی که با هم مرتبط‌اند و در کنار هم فهم را تسهیل می‌کنند. مثلاً، طرفداران دیدگاه دوگانه‌انگاری درباره ارتباط بین حالات ذهنی و حالات مغزی بر آن‌اند که هر حالت ذهنی آشکارا به برخی حالات مغزی مرتبط است. بنابراین نیاز

۱. همچنین می‌توانید به پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد فریده لازمی، با عنوان «بررسی تطبیقی شک در نظام فکری دکارت و هیوم»، رجوع کنید. این پژوهشگر در سطرهای دقیقه اول اثر خود به این موضوع اشاره می‌کند (Lazemi et al., 2016: 15).

2. The Ethics

۳. با این حال، لازمی و شهرآیینی با تکیه بر دیدگاه معتدل هیوم درباره اخلاق عقل‌گرایانه و خداواری تحت پوشش وی اظهار داشته‌اند که اخلاق در فلسفه هیوم نهایتاً چیزی مستقل از دین و خدا نیست. چون در تعریف هیوم دین متشکل از فلسفه و اخلاق است و فلسفه راسخین فلسفه‌ای راحت، متعارف، و مبتنی بر عقل سلیم است؛ عقلی که در حوزه قضاوت‌های اخلاقی زندگی عادی نیز با تکیه بر دیدگاه معتدل هیوم درباره اخلاق عقل‌گرایانه بالاخره پیروز میدان می‌شود (Lazemi & Shahraini, 2020).

۴. از نظر کانت عقل عملی اخلاق‌آفرین است و با توجه به اقتضای اخلاق در جمع فضیلت و سعادت و آن‌گاه لزوم پذیرش خداوند می‌توان به پاداش اخروی امیدوار بود. درخت عقل عملی و اخلاق دو میوه مهم می‌دهند: عالی‌ترین میوه آن‌ها حصول فضیلت است و شیرین‌ترین میوه آن‌ها خیر اعلی یا جمع فضیلت و سعادت است که از طریق امید به وجود خداوند برای جمع آن دو حاصل می‌شوند. به بیان دیگر، درخت عقل عملی میوه فضیلت را می‌دهد؛ ولی اگر بخواهد میوه پاداش فضیلت را نیز بدهد باید توسط خدا آبیاری شود. اقتضای این درخت دادن چنین میوه‌ای است. ولی عملاً توان تحقق آن را ندارد. از نظر کانت اگر خدا نباشد اخلاق هست. اما اگر خدا باشد عنایت به اخلاق فزون‌تر و رغبت بدان بیشتر خواهد شد. چون خدا محرک و برانگیزاننده به اخلاق است؛ یعنی از طریق امید به پاداش فضیلت و اعمال (Lazemi & Shahraini, 2020).

5. stephen palmquist

6. Kant Studien

7. explanatory reductionism

نیست حالات ذهنی و حالات مغزی به صورت جداگانه بررسی شوند. در تحویل تفسیری حالات ذهنی به حالات مغزی در عین اینکه هر دوی حالات ذهنی و حالات مغزی به وجود خود ادامه می‌دهند حالات مغزی می‌توانند برای توصیف حالات ذهنی نیز به کار برده شوند. به عبارت بهتر، تحویل تفسیری گزاره «الف» به گزاره «ب» عبارت است از اینکه گزاره «ب» به مثابه یک ویژگی جامع برای توصیف بهتر گزاره «الف» به کار برده می‌شود.

تحویل حذفی که حالت سختگیرانه‌تری دارد بر این باور است که برای تبیین برخی موضوعات به وجود موضوعات دیگر نیاز نیست؛ خود این موضوعات توانایی تشریح خود را، فارغ از همه تبیین‌های ممکن دیگر، دارند. مثلاً، در تحویل حذفی حالات ذهنی به حالات مغزی همه صحبت‌ها درباره حالات ذهنی بیهوده است. چون هر آنچه وجود دارد حالت مغزی است و لاغیر. به عبارت بهتر، تحویل حذفی گزاره «الف» به گزاره «ب» عبارت است از اینکه گزاره «الف» به طور کل از بین می‌رود و تنها گزاره «ب» باقی می‌ماند (Palmquist, 1992: 129-140).

با توجه به تمایز یادشده می‌توانیم پرسش خود را به صورت جزئی‌تر مطرح کنیم و آن اینکه آیا کانت دین را به اخلاق تحویل می‌دهد؟ و اگر چنین است آیا او اخلاق را یک ویژگی تفسیری برای دین در نظر می‌گیرد؟ یا اینکه بر آن است که دین به هیچ شکلی جز به شکل خاصی از اخلاق تعریف نمی‌شود؟ به تعبیری ساده‌تر، اگر معتقد به تفسیر تحویل‌گرایانه باشیم، موضع کانت به تحویل تفسیری نزدیک‌تر است و یا تحویل حذفی؟

پیوند دین و اخلاق بر اساس آثار اصلی کانت

برای پاسخ به سؤال اشاره‌شده کار خود را با کتاب *نقد عقل محض* کانت شروع می‌کنیم. کانت با پی‌ریزی الهیات اخلاقی خود در بخش سوم کتاب *نقد عقل محض*، تحت عنوان «دیالکتیک استعلایی»^۱، در بخش دوم همین کتاب، تحت عنوان «قانون کلی عقل محض»^۲، منسجم‌ترین و نظام‌مندترین مباحث خود در باب فلسفه اخلاق و نیز ایمان عقلانی به خدا را به اختصار بیان کرده است. او در این کتاب برای نخستین بار آموزه خیر اعلی را در خصوص پیوند میان سعادت و اخلاق و به تعبیر دیگر پیوند میان سعادت و لایق سعادت بودن و به مثابه ایده‌آلی که نقش انگیزشی برای عمل اخلاقی ایفا می‌کند مطرح می‌کند. اما، کانت هر چه از تأملات نظری خود فاصله می‌گیرد و در آرای عملی و اخلاقی غور می‌کند و آن‌ها را در آثار اخلاقی‌اش – همانند *بنیاد مابعدالطبیعی اخلاق*، *نقد عقل عملی*، *مابعدالطبیعی اخلاق*^۳ – مبسوط‌تر بیان می‌کند، در آرای خود در *نقد عقل محض* در باب آموزه خیر اعلی جرح و تعدیل ایجاد می‌کند. بدین معنا که خیر اعلی در «نقد دوم» برخلاف «نقد اول»، که به منزله بنیاد انگیزشی عمل اخلاقی ایفای نقش می‌کرد، به مثابه اصلی معمارگونه برای عقل عملی عمل می‌کند، و به تعبیر دیگر نقش غایت یا تمامیت نامشروط غایت عقل عملی محض را بر عهده دارد. به تعبیر دیگر، کانت در «نقد دوم» چنین استدلال می‌کند که مرجعیت قانون اخلاقی، خود، منوط به خیر اعلی است. در واقع، به باور کانت قانون اخلاقی حکم می‌کند که خیر اعلی را، که در آن فضیلت و سعادت به مثابه شرط و مشروط و علت و معلول با یکدیگر ارتباط دارند، ترویج کنیم و غایت تلاش‌های خود قرار دهیم. بنابراین در «نقد دوم» سرنوشت عقل عملی یا اخلاق با خیر اعلی طوری به هم گره می‌خورد که طرح یکی بدون دیگری ممکن نمی‌شود.

با این حال، کانت در *نقد قوه حکم کارکردی* به مراتب کوچک‌تر بر خیر اعلی محول می‌کند. او در این نقد از مدعای «نقد دوم» مبنی بر اینکه مرجعیت یا حجیت قانون اخلاقی منوط به خیر اعلی است دست می‌کشد. در واقع، «نقد سوم» قوام‌بخش تمایز میان خیر اعلی به مثابه وضعی ایده‌آل و خیر اعلی به مثابه تکلیفی است که باید بدان اهتمام ورزید. کانت در «نقد سوم» برای خیر اعلی نقش انگیزشی و تعهد قائل می‌شود. یعنی در این نقد مرجعیت قانون اخلاقی مشروط به امکان خیر اعلی به مثابه ایده‌آل نمی‌شود؛ ولی تعهد ما به این قانون مشروط به امکان خیر اعلی به مثابه ایده‌آل می‌شود. بنابراین، با اعتقاد به خیر اعلی باید به اصول موضوعه خدا^۴ و بقای نفس نیز متعهد باشیم.

1. transcendental dialectic
2. the canon of pure reason
3. The Metaphysics of Morals

۴. مطابق با اعتقاد خود کانت، عمل به حسن و قبح عقلی فقط دستور کورکورانه عقل است که به امر و نهی تعبیر می‌کند. بنابراین، برای تکمیل این روند نیاز به حاکمی

با این حال، کانت در پیش‌گفتار اول دین در محدوده عقل تنها خیر اعلی را در ارتباط با عنصری از زندگی عملی ما، یعنی اخلاق، مطرح می‌کند. چکیده آرای کانت در این باب بدین صورت است که آدمی برای شناخت تکالیف اخلاقی و نیز برای ادای آن تکالیف حاجتی به تصور غایتی ندارد، اما، انسان به مقتضای اخلاق در وجود خود احساس می‌کند برای ادای تکالیف باید به یک غایت بیندیشد؛ غایتی که حاوی شرط اجتناب‌ناپذیر و در عین حال شرط کافی همه غایات دیگر است، نه به منزله دلیل و زمینه، بلکه به منزله حاصل این اقتضای اخلاقی (Kant, 1960: 3-8). زیرا عقل نمی‌تواند بی‌اعتنا از کنار این سؤال مهم بگذرد که نتیجه افعال صحیح ما چیست؟ و فعل و ترک فعل خود را باید به کدام سمت و سو هدایت کنیم تا در صورت نایل شدن بدان هدف بتوانیم نهایتاً افعال خود را با آن، به منزله یک غایت، هماهنگ کنیم که فقدان آن مانع تصمیم‌گیری اخلاقی ما می‌شود؟ به نظر کانت آن غایت قصوا همان ایده خیر اعلی در جهان است که برای امکان آن باید قائل به یک موجود عالی اخلاقی مقدس و قادر متعال باشیم. و البته این تنها موجودی است که می‌تواند جامع این هر دو عنصر، یعنی شرط صوری هر غایتی و هماهنگ با غایات مشروط، باشد (Kant, 1950: 139). اما نکته مهم در این باب این است که این معنا، یعنی ایده خیر اعلی، برآمده از اخلاق است نه دلیل و زمینه آن. یعنی غایتی است که طرح آن بدون فرض قبلی اصول اخلاقی ممکن نیست. حاصل آنکه خیر اعلی نتیجه و پیامدی است که عاملان اخلاقی آن را به منزله مرجع خاص اتحاد همه غایات بر عهده می‌گیرند و وجود خدا شرط پیشین آن است.

بنا بر آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه فهم کانت از خیر اعلی و نقش‌هایی که برای آن قائل می‌شود در طول زمان متحول می‌شود، کارکرد آن در پیوند دادن اخلاق با دین همچنان حفظ می‌شود.

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان به برقراری ارتباط میان دین و اخلاق توسط خیر اعلی پی برد. در نظام اخلاقی کانت، قانون اخلاقی از طریق تصور خیر اعلی به منزله غایت نهایی و موضوع عقل عملی محض به دین منجر می‌شود. چگونگی این هدایت‌شدگی بدین ترتیب است که آدمی از انجام دادن رفتارهای اخلاقی خود غایتی را به منزله نتیجه آن رفتارها انتظار دارد که نوعی تکامل اخلاقی برای وی محسوب می‌شود و آن غایت جمع میان فضیلت و سعادت و به تعبیر دیگر خیر اعلی است. اما، چون انسان استعداد و توانایی لازم برای وصول به سعادت مناسب خود در جهان را ندارد ناگزیر باید قانون‌گذار اخلاقی قادر مطلق را به عنوان حاکم جهان فرض کند تا با نظارت او چنین غایتی تحقق یابد. این چنین است که اخلاق الزاماً ما را به دین رهنمون می‌کند. به تعبیر دیگر، هدف از تعلیم اخلاق این نیست که چگونه سعادت‌مند شویم، بلکه بحث بر سر این است که چگونه خود را لایق و شایسته سعادت بسازیم. البته، ما زمانی می‌توانیم امیدوار باشیم که روزی به میزان تلاشی که برای کاستن از ناشایستگی خویش در ارتباط با سعادت صورت داده‌ایم از سعادت برخوردار می‌شویم که دین به اخلاق افزوده شود. و چون امید به سعادت فقط با دین آغاز می‌شود، بدین ترتیب، کانت توانسته است دو مؤلفه اساسی و مهم دین، یعنی خدا در مقام مبدأ و بقای نفس به منزله معاد، را بر حسب عقل عملی و در پیوند با اخلاق آشکار سازد (Walsh, 1975: 81-82).

گفتنی است در همه آثار یادشده کانت، با تلفیق ایده غایت نهایی طبیعت و ایده غایت‌مندی اخلاقی، خدا را طراح ذی‌شعور جهان غایت‌مند اخلاقی معرفی می‌کند. به عبارت بهتر، این صورت‌بندی جدید از الهیات ابتدا الهیات را بر عقل عملی استوار می‌کند و سپس دستورهای عقل عملی را فرامین دینی مقدس جلوه می‌دهد. در اینجا، اشکالی که از سوی متفکرانی چون گوردون مایکلسون، ریچارد تیلور، پیتون، و آلن‌وود به ادعای اصلی کانت در الهیات اخلاقی‌اش، یعنی ابتدای دین بر اخلاق، وارد می‌شود این است که کانت پایه‌ها و مفاهیم اخلاق عقلانی خود را بر حقایق غیر عقلانی، یعنی حقایق و مفاهیم دینی، استوار کرده است (Abdollahnejad, 2015: 411). در ادامه نشان خواهیم داد که پذیرش این ادعا نیز خالی از دشواری نیست.

کانت از تحویل کامل دین به اخلاق دفاع نمی‌کند

در قسمت اول این بخش از مقاله دیدیم که کانت چگونه با تأسیس یک نظام اخلاقی مبتنی بر عقل دین را نیز بر اخلاق مبتنی کرده است. در ابتدای مقاله بیان شد که این ابتدای دین بر اخلاق کانت هرگز نمی‌تواند به معنای تحویل مطلق دین به اخلاق

باشد. اکنون سعی می‌کنیم با مستندات بیشتری به تشریح این مطلب بپردازیم. شاید مهم‌ترین سندی که در واکنش به قصد کانت در خصوص تحول مطلق دین به اخلاق داریم کتاب دین در محدوده عقل تنها باشد. کانت، در پیش‌گفتار اول این کتاب، دین را نوعی پاورقی یا ضمیمه به اخلاق تفسیر می‌کند و در بند اول همین پیش‌گفتار می‌گوید: «اخلاق، خود، یک موجود وابسته به قوانین نامشروط است؛ نه نیازی به معنای شیء دیگری دارد که حاکم بر او باشد و تکلیف خود را از آن دریافت کند نه نیازی به انگیزه دیگری جز خود قانون دارد که بخواهد آن را رعایت کند ... از این رو، اخلاق در کل نیازی به دین ندارد ... اگرچه اخلاق نیازی به تصور غایتی مقدم بر تعیین اراده ندارد، ممکن است با چنین غایتی ارتباط ضروری داشته باشد؛ البته نه به منزله دلیل و زمینه، بلکه به منزله پیامد اجتناب‌ناپذیر قواعد اخلاق با آن غایت منطبق باشد ... بنابراین اخلاق ناچار به دین منجر می‌شود، به گونه‌ای که بتواند به واسطه آن خود را به ایده یک قانون‌گذار اخلاقی برساند و بگستراند؛ موجودی که این تکامل اخلاقی غایت قصوای اراده اوست که در عین حال می‌تواند و باید غایت قصوای انسان نیز باشد.» (Kant, 1960: 3-8).

نخستین نکته‌ای که نقل قول فوق ما را بدان سوق می‌دهد این است که کانت ادعا می‌کند اخلاق به صورت منطقی و شاید استعلایی خودکفا است. به عبارت بهتر، برای آنکه بدانیم اخلاق چیست نیازی نداریم به دین رجعت کنیم. با این حال، اخلاق به تنهایی نمی‌تواند به غایت نهانی خود برسد. برای کانت اخلاق به سان ستون‌های ساختمانی است که این ستون‌ها برای هدفشان به هیچ پیش‌فرضی وابسته نیستند و خود کامل و کافی هستند. با این حال، این اسکلت بدون ساخت بنایی بر آن به ساختمانی کامل مبدل نخواهد شد. به عبارت بهتر، اخلاق خودکفا بدون دین به غایت نهایی‌اش نخواهد رسید. بنابراین، ماهیت اخلاق می‌تواند جدای از دین فهم شود؛ اما هدف آن نمی‌تواند بدون گام برداشتن فراسوی دیدگاه انحصاری اخلاق برای پذیرفتن دیدگاه دینی جدید بر مبنای اخلاق فهم بشود. با تکیه بر این نکته بسیار مهم اشکال وارده از سوی مفسران کانت، مبنی بر اینکه کانت در ادعای اصلی الهیات اخلاقی خود پایه‌ها و مفاهیم اخلاق عقلانی خود را بر حقایق غیر عقلانی، یعنی حقایق و مفاهیم دینی، استوار کرده و به اخلاق الهیاتی دچار شده است، رد می‌شود. همچنین، در چند صفحه اول از پیش‌گفتار و ویرایش اول کتاب دین در محدوده عقل تنها، خود کانت آشکارا به ما می‌گوید که اخلاق بر مبنای دین نیست، بلکه دین بر مبنای اخلاق است. به عبارت دیگر، اخلاق پدر دین است نه فرزند و محصول آن (O'Neill, 1997: 292). که در ادامه به تشریح بیشتر این مطلب خواهیم پرداخت.

نکته کلیدی دوم تمایزی است که کانت بین زمینه و پیامد اخلاق قائل شده است. در نقل قول فوق منظور کانت از بیان عبارت «اخلاق ناچار به دین منجر می‌شود» این نیست که دین می‌تواند در کلمات اخلاقی تفسیر و تشریح شود (تحویل‌گرایی تفسیری)، برعکس، منظور او این است که دین به سان عنصری ضروری تکمیل‌کننده اخلاق است. همچنین، واژه علت و زمینه بر خودکفایی اخلاق حکایت دارد. چون نیاز همه ما انسان‌ها به عقل عملی خودمان است. در مقابل، پیامد اشاره دارد به اینکه ما انسان‌ها باید فراسوی عقل محض به دنبال شیء سومی باشیم که بتواند پلی برای شکاف بین عقل عملی و عقل نظری باشد. کانت این عنصر سوم را در کتاب دین در محدوده عقل تنها دین معرفی کرده است.

نکته کلیدی سوم غایت نهانی مشترک شارع اخلاقی و انسان‌هاست. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد در نظام اخلاقی کانت خدا فقط فرضی برای امکان دستیابی به خیر اعلی در نظر گرفته می‌شود. کانت معتقد است تنها راهی که اخلاق می‌تواند با آن هدفش را تکمیل کند در نظر گرفتن امکان فرض وجود خدا در مقام یک واقعیت مسلم است. در نقل قول فوق، کانت معتقد است اگر ما تجربیات اخلاقی‌مان را این‌گونه تفسیر کنیم که توسط موجودی که دارای هدف مشترک با ماست راهنمایی می‌شود، می‌توانیم امیدوار باشیم وظایف اخلاقی‌مان به غایت نهانی خود رهنمون شوند. این گسترش دین فراسوی اخلاق در حوزه واقعیت تجربی معنا دارد؛ زمانی که کانت می‌گوید: «اخلاق آرزو است. اما دین آن را با نیرو، زیبایی، و واقعیت باارزش می‌سازد» (Kant, 1979: 81).

روچارد^۱ در رساله خود، تحت عنوان فلسفه دین کانت^۲، در تشریح سه نکته یادشده اظهار می‌دارد که کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها، ضمن اقرار به عقل در اخلاق، اخلاق را به تنهایی برای به دست آوردن خیر اعلی کافی نمی‌پندارد. او معتقد است اخلاق باید به خیر اعلی یا کمال اخلاقی هدایت شود. بنابراین عقل و اخلاق خدا و خیر اعلی را پیامد عقلانی خود

1. Michelle A. Rocharad

2. Kant's Philosophy of Religion

در نظر می‌گیرند (Rochard, 1998: 142). اما سؤال این است که چگونه می‌توان از زمینه و علت به نتیجه رسید؟ چگونه اخلاق و خداوند متحد می‌شوند؟ کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها نشان می‌دهد که زمینه و پیامد به وسیله یک دین صحیح به وجود می‌آیند که با هدف گسترش پایه اخلاقی به ایده خداوند به ما القا می‌شوند. به عبارت دیگر، پُل موجود در شکاف بین زمینه اخلاق عملی و پیامد الهی شارع قدرتمند اخلاقی یک دین واقعی است که عقل و قانون اخلاقی را با یک دین وحیانی یا یک ایمان کلیسایی متحد می‌کند تا بدین طریق اخلاق خود را به ایده خداوند گسترش بدهد (Rochard, 1998: 78-79). به عبارت دیگر، روچارد معتقد است ما می‌توانیم امید داشته باشیم که کمال اخلاقی را به دست آوریم اگر بتوانیم وجودی را متصور بشویم که ما را هدایت می‌کند و هدف مشترک با ما دارد (Rochard, 1998: 50).

پرسش جدی و کاملاً به‌جا در اینجا این است که مراد کانت از دینی که اخلاق الزاماً ما را بدان هدایت می‌کند چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که کانت در جای‌جای آثار دوره نقاداش از عبارت «دین طبیعی» برای طرح‌ریزی دیدگاه مذهبی‌اش استفاده می‌کند. یعنی دینی که کانت از آن سخن می‌گوید و به دفاع از آن برمی‌خیزد و معتقد است که اخلاق به حکم ضرورت بدان منتهی می‌شود در محدوده عقل اخلاقی و عملی است. به بیان دیگر، دین مد نظر کانت دین مبتنی بر عقل عملی است. اما مراد کانت از دین در محدوده عقل عملی محض چه می‌تواند باشد؟ کانت در چندین اثر دوره نقاداش و به‌ویژه در کتاب دین در محدوده عقل تنها مراد خود از دینی که اخلاق الزاماً بدان مؤدی می‌شود را به‌صراحت بیان کرده است. کانت از نقطه آغازین، یعنی عنوان کتاب دین در محدوده عقل تنها، نیز در یادداشت‌هایی در متن همین کتاب دین عقلانی را به مثابه بدنی برهنه به تصویر کشیده است که می‌تواند با لباس نظری مناسب در شکل دین تاریخی، دین وحیانی، یا دین کلیسایی از لحاظ اجتماعی قابل پذیرش باشد (Kant, 1960: 183). این تصویر تحت تأثیر سلاطین مترجمان دچار خلط شده است. به عبارت بهتر، کانت در عنوان این کتاب از واژه آلمانی و دوپهلوی bloßen استفاده کرده است که در زبان انگلیسی به معنای «Mere» و «Naked» و در زبان فارسی به معنای «تنها» و «برهنه» است. ترجمه انگلیسی رایج این واژه، یعنی Mere، و ترجمه متداول فارسی آن، یعنی تنها، شکل تحویل‌گرایی حذفی به عنوان کتاب بخشیده است و گویی کل دین در عقل خلاصه شده است.^۱ این امر در قالب پس‌زمینه‌ای دریافتی از عنوان کتاب، به صورت ناخودآگاه، در ذهن هر خواننده‌ای در سرتاسر کتاب کشانده می‌شود. از سوی دیگر، استفاده کانت از واژه آلمانی Grenzen در عنوان کتاب این امکان تحویل‌گرایی حذفی را تضعیف می‌کند. واژه آلمانی Grenzen در زبان انگلیسی به معنای «Border» و در زبان فارسی به معنای «مرز» است که به محدودیت‌آکید قرارداد شده روی دین توسط عقل از سوی مترجمان اشاره دارد؛ همانند محدودیت مطلق موجود در علوم همچون ریاضیات که بین محدوده‌ها ایجاد می‌کنیم (Palmquist, 1992: 132). پالمکوئیست بر آن است که کانت همیشه در انتخاب کلمات خود دقت بسیار داشت تا در انتقال مفاهیم مورد نظر خود به خواننده موفق عمل کند (Palmquist, 1992: 129). بنابراین، اگر کانت قصد داشت در عنوان کتاب خود اظهار کند که عقل محدودیتی (محدوده‌ای) روی دین تحمیل می‌کند، به گونه‌ای که دین نباید از عقل پیشی بگیرد، مطمئناً از واژه دیگری، همچون واژه schranken، استفاده می‌کرد. استفاده کانت از واژه Grenzen نشان‌دهنده آن است که وی در ذهنش مرزی، شبیه نرده‌ای که یک جزیره را به دو نیم تقسیم می‌کند، بین دین و عقل مجسم می‌کند که ما در هر دو نیم قسمت می‌توانیم جنبه‌های معقولی از همان حوزه و قلمرو را مشاهده کنیم. ما از یک سو با آنچه به لحاظ عقلی ضرورت دارد و از سوی دیگر با آنچه به لحاظ تجربی واقعیت دارد مواجه می‌شویم. پس، می‌توان ادعا کرد که عنوان کتاب کانت تمایل برای قرار دادن همه جوانب دین داخل یک قالب عقلی را آشکار نمی‌کند، بلکه نشان‌دهنده تمایل کانت به پرداختن یک جنبه از یک مسئله دوجوهی است (Palmquist, 1992: 130-131).

با توجه به آنچه آمد، اگر این تصویر تحریف‌شده را از ذهن خود پاک کنیم، خواهیم دید که کانت در جای‌جای اثر خود به توصیف و اثبات لباس مناسب برای دین عقلانی پرداخته است. معروف‌ترین تعریف کانت از دین بدین قرار است: «دین شناخت همه»

۱. مثلاً، گرین و هادسون در ترجمه انگلیسی خود برای عنوان کتاب کلمه Alon را، که دقیقاً هم‌معنا با کلمه mere است، انتخاب کرده‌اند. البته در برخی قسمت‌های متن (Kant, 1960: 9) از واژه naked نیز استفاده کرده‌اند. از دیگر مترجمان طرفدار واژه mere می‌توان به وود (Allen W. Wood) و جیوانی (George di Giovanni) اشاره کرد. برخلاف آن‌ها، ریچاردسون (John Richardson) در ترجمه خود واژه naked را ترجیح داده است. پولوهر (Werner S. Pluhar) نیز از واژه دوپهلوی Bare، که همانند واژه آلمانی bloßen حاوی دو معنای «تنها» و «برهنه» است، استفاده کرده تا انتخاب معنای صحیح را به عهده خواننده بگذارد.

تکالیف به عنوان احکام الهی است.» (Kant, 1960: 142). این مطلب ما را ملزم می‌کند که دین را چیزی جز تکالیف انسانی ندانیم؛ اما کانت به طور پیوسته نه به الزمات، بلکه به هسته ضروری دین عقلانی محض، یعنی اخلاق، اشاره و بر آن تأکید می‌کند. کانت جنبه‌های دیگر دین، یعنی جنبه‌های غیر اخلاقی آن، را هیچ‌گاه دین نادرست تلقی نکرد است؛ خود فرد دین‌دار زمانی که این جنبه‌ها را با هسته ضروری دین، یعنی اخلاق، شناسایی می‌کند، آن‌ها را به دلیل هم‌سو نبودن با هسته نادرست تلقی می‌کند (Kant, 1960: 45-48; Rochard, 1998: 113, 126). روچارد هم اذعان دارد که دین عقلانی صحیح از منظر کانت دینی است که با تمایلات اخلاقی مرتبط است (Rochard, 1998: 2). همچنین، در چند صفحه اول از پیش‌گفتار ویرایش اول خود کانت به ما می‌گوید که اخلاق بر مبنای دین نیست، بلکه دین بر مبنای اخلاق است. و در سراسر کتاب به صورت مکرر از قضاوت روی عادات و اعتقادات دینی با پرسش درباره ارزش آن‌ها برای بهبود اخلاق معتقدان دینی گذر می‌کند. در واقع، کانت تکالیف انسانی را احکام الهی قلمداد می‌کند؛ بدان دلیل که بتواند ارتباطی بین انسان البته از طریق قوانین اخلاقی موجود در انسان^۱ و قدرت برتر خارج از انسان، که خارج از عقل نیست، ایجاد کند (Kant, 1960: 15-39). با این حال، برخی از منتقدان تعریف کانت را نمی‌پذیرند. مثلاً، ادواردز استدلال می‌کند: «تعریف کانت از دین تعریفی است متقاعدکننده نه توصیف‌کننده.» (Edwards, 1979: 42). اگر به تعریف استاندارد کانت از دین برگردیم خطای موجود در پشت تفسیر تحویل‌گرایی حذفی نیز به‌سادگی آشکار می‌شود. در حقیقت، تعریف کانت برای بسط اخلاق که به طور مستقیم به دین منجر می‌شود (Kant, 1960: 3-8) دیدگاه مذهبی متمایز جدیدی را پدیدار می‌سازد: «دین به لحاظ سوپرکتیویته شناخت همه تکالیف انسانی به منزله احکام الهی است. دینی که من باید پیشاپیش بدانم در آن چیزی به عنوان احکام الهی وجود دارد که تکلیف من شناخته می‌شود دین وحیانی است ... در مقابل، دینی که در آن قبل از اینکه محتوای آن را به عنوان احکام الهی شناخته باشم پیشاپیش بدانم که محتوای آن تکلیف من است دین طبیعی است.» (Kant, 1960: 142-143). از این نقل قول می‌توان دریافت که در دین وحیانی این اخلاق است که با الهیات هم‌سو و همانند می‌شود. در حالی که در دین طبیعی این الهیات است که با اخلاق هماهنگ می‌شود. کانت خود دین طبیعی را نیز در دو قسم دین طبیعت‌گرای محض^۲ و دین عقل‌گرای محض^۳ در نظر می‌گیرد. در دین طبیعی طبیعت‌گرای محض واقعیت وحی ماورای طبیعی انکار می‌شود. در مقابل، در دین طبیعی عقل‌گرای محض، اگرچه وحی مورد پذیرش قرار می‌گیرد، شناسایی آن جزء لاینفک دین به شمار نمی‌آید (Kant, 1960: 143). واضح است مفسرانی همچون کوان به نقد اول بسنده کرده‌اند^۴ و تحویل‌گرایی حذفی را نتیجه گرفته‌اند.

از سوی دیگر، کانت دین را از نظر ابژکتیویته نیز در دو دسته دین طبیعی و دین تعلیمی^۵ جای می‌دهد (Kant, 1960: 143). مطابق با نظر کانت در دین طبیعی هر کس می‌تواند به دین از طریق عقل خویش معتقد باشد و در دین تعلیمی شخص می‌تواند از طریق قوه یادگیری خودش یا از طریق قوه یادگیری دیگران، مثلاً رسولان، دین را بپذیرد. کانت همچنین معتقد است دین‌های سنتی همچون مسیحیت از نظر ابژکتیویته دین طبیعی هستند، اگرچه از نظر سوپرکتیویته یک دین وحیانی به شمار می‌روند (Kant, 1960: 144). این گفته‌ها حاکی از آن است که پایه اصلی دین وحیانی الهیات است که هیچ نیازی به راهنمایی چون عقل ندارد. در مقابل، دین طبیعی فقط اخلاق را به منزله پایه‌های اصلی خود برمی‌گزیند و هر نیازی به راهنمایی چون مذهب را رد می‌کند. در یک حالت نقادی صحیح، کانت هر دو شکل افراطی از دین را رد کرده و حالت متعادلی را ترجیح داده است که امکان هر دوی دین طبیعی (ابژکتیویته) و دین وحیانی (سوپرکتیویته) را فراهم می‌آورد (Kant, 1960: 144) و تعریف خود از دین را در ارتباط اتحادی بین الهیات و اخلاق بدین صورت ارائه می‌دهد: «دین وحیانی نه در مقابل دین طبیعی بلکه تکمیل‌کننده آن است. چون دین طبیعی دین صحیح است، اما دین کامل نیست.» (Kant, 1979: 83-84).

گفتنی است در نظام فلسفی کانت از آنجا که همیشه ساحت عمل نسبت به اعتقادات نظری اولی‌تر است، او همه استدلال‌های

۱. کانت رابطه چند به یک برای دین و اخلاق در نظر می‌گیرد و معتقد است ادیان زیادی وجود دارند که همگی آن‌ها تحت تأثیر دوره تاریخی خود هستند؛ اما فقط یک قانون اخلاقی جهان‌شمول وجود دارد که انسان‌ها می‌توانند با اتکا به غرایز خود آن را تعیین کنند (Kant, 1960: 40-43).

2. pure naturalist
3. pure rationalist

۴. نقل قول مربوطه بدین صورت است: «باید ... خودشان را داخل محدوده‌های عقل انسانی قرار دهند.» (Kant, 1999: 124).

5. learned religion

نظری درباره وجود خدا را رد می‌کند و ادعا می‌کند تنها نیاز برای دین استدلال اخلاقی است. بنابراین تنها الهیات عقلی‌ای که امکان‌پذیر است چیزی است که بر مبنای قوانین اخلاقی است (Kant, 1952: 474). با این حال، کانت استدلال نمی‌کند که دین با اخلاق یکسان یا همانند است یا حتی در حالت ضعیف‌تر دین طبقه فرعی اخلاقی است (نفی تحویل‌گرایی حذفی و تفسیری)؛ بلکه او معتقد است اخلاق، به مثابه یک دلیل و زمینه عملی خودکفا، زمانی می‌تواند هدف خود را تحقق ببخشد که الهیات به منزله پیامد نظری آن عمل کند. آنچه زمینه (اخلاق) و نتیجه (الهیات) با هم به ارمغان می‌آورند دین است (Rochard, 1998: 51).

همچنین تحویل‌گرایی از این جنبه نیز قابل دفاع نیست که نمی‌توانیم در مورد کانت چنین قضاوت کنیم که برای او اخلاق به طور کلی از دین مهم‌تر بود. حتی، فراتر از این، اساساً نمی‌توانیم بگوییم از میان امور متعدد - نظیر علم، دین، اخلاق، سیاست، انسان‌شناسی - کانت به کدام یک علقه ویژه داشت. شواهد بسیاری وجود دارد که کانت به همه این موضوعات علاقه داشت و اساساً یکی از انگیزه‌های اساسی کانت این بود که همه این موضوعات را در قالب نظامی منسجم گرد آورد.

بنابراین این سخن کلی که فلسفه دوره جدید به نحو کلی درصدد این بود که به جای دین اخلاق را بنشانند منطقاً نمی‌تواند ما را به این نتیجه‌گیری برساند که کانت نیز کل دین را در اخلاق خلاصه می‌کند. زیرا شواهدی که در این نوشتار از آثار کانت آورده‌ام و بر مبنای آن شواهد استدلال کردیم نشان می‌دهند او برای دین شأنی غیر از اخلاقی بودن نیز قائل است.

نتیجه

غالباً فرض بر آن است که کانت کل دین را به اخلاق فروکاسته است و از هیچ جنبه‌ای از دین جز جنبه اخلاقی آن دفاع نکرده است. اما در این پژوهش سعی شد، بر اساس شواهد و مستندات، تعبیری غیر تحویل‌گرایانه از ارتباط دین و اخلاق در فلسفه کانت عرضه شود. در ادامه به اهم این مستندات پرداخته می‌شود:

الف) عنوان مهم‌ترین اثر کانت: استفاده کانت از واژه‌های آلمانی Grenzen و bloßen در عنوان کتاب دین در محدوده عقل تنها نشان می‌دهد کانت بر آن نبود که دین با اخلاق همانند یا حتی در حالت ضعیف‌تر دین فرع بر اخلاق است.

ب) استعاره موجود در کتاب دین در محدوده عقل تنها: درست است که کانت در کتاب دین در محدوده عقل تنها خیر اعلی را در ارتباط با اخلاق مطرح می‌کند، این ایده برآمده از اخلاق است نه دلیل و زمینه اخلاق. منظور کانت از بیان این نکته این نیست که دین می‌تواند در کلمات اخلاقی تفسیر شود؛ برعکس، منظور او این است که دین به‌سان عنصری ضروری تکمیل‌کننده اخلاق است. گذشته از این، واژه علت و زمینه بر خودکفایی اخلاق دلالت دارد. به عبارت بهتر، برای آنکه بدانیم اخلاق چیست نیازی نداریم که به دین رجعت کنیم. در مقابل، واژه پیامد و حاصل اشاره دارد به اینکه ما انسان‌ها باید فراسوی عقل محض به دنبال شیء سومی باشیم که بتواند پلی برای شکاف بین عقل عملی و عقل نظری باشد. کانت این عنصر سوم را دین معرفی کرده است.

پ) تعریف کانت از دین: در نظام فکری و فلسفی کانت پایه اصلی دین وحیانی الهیات است که هیچ نیازی به راهنمایی چون عقل ندارد. در مقابل، دین طبیعی فقط اخلاق را به منزله پایه‌های اصلی خود برمی‌گزیند و هر نیازی به راهنمایی چون مذهب را رد می‌کند. کانت در یک حالت نقادی صحیح با رد هر دو صورت افراطی از دین حالت متعادلی از دین را برگزیده است که امکان هر دوی دین طبیعی (ابژکتیویته) و دین وحیانی (سوبژکتیویته) را فراهم می‌آورد.

ت) عدم وفاداری کانت به اصول تحویل‌گرایی حذفی و تحویل‌گرایی تفسیری: کانت استدلال نمی‌کند که دین با اخلاق یکسان یا همانند است یا حتی، در حالت ضعیف‌تر، دین طبقه فرعی اخلاقی است؛ او معتقد است که اخلاق، به مثابه یک دلیل و زمینه عملی خودکفا، زمانی می‌تواند هدف خود را تحقق ببخشد که الهیات به منزله پیامد نظری آن عمل کند. آنچه زمینه (اخلاق) و نتیجه (الهیات) با هم به ارمغان می‌آورند دین است.

تقدیر و تشکر

این مقاله از طرح پسادکتری دانشگاه تبریز با شماره قرارداد ۹۴۰ به تاریخ ۱۴/۱۲/۱۴۰۰ و مصوبه هیأت رئیسه به شماره ۴۳ و تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۶ استخراج گردیده است. مایل هستیم از دانشگاه تبریز به دلیل حمایت سازمانی آن در راه‌اندازی دوره پسادکتری تشکر بکنیم.

کتابنامه

- Abdollahnejad, M. (2015). *A Critique and Review of Kant's Moral Theology*. Tehran: Third International Conference on Contemporary Philosophy of Religion. (in Persian)
- Becker, L. C. (1999). *A history of Western Ethics*. Translated by A group of translators from the Imam Khomeini Educational and Research Institute. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (in Persian)
- Edwards, P. (2013). *Encyclopedia of Philosophy of Ethics*. Translated in to Persian as: *Danesh-Name-i Falsafe-i Akhlaq*. by Insha Allah Rahmati. Tehran: Sophia. (in Persian)
- Edwards, R. (1979). *Reason and Religion*. Washington D.C. University Press of America.
- Kant, I. (1950). *Prolegomena to Any Future Metaphysics*. Translated by Lewis White Beck, Liberal Arts Press.
- (1952). *The Critique of Judgement*. Translated by James Creed Meredith. Oxford.
- (1960). *Religion within the Limits of Reason Alone*. Translated by T.M. Green and H.H. Hudson. New York: Harper & Row, Publishers.
- (1979). *Lectures on Ethics*. Translated by Louis Infield. London.
- (1997). *Critique of Practical Reason*. Translated and edited by Cambridge: Cambridge University.
- (1999). *Critique of Pure Reason*. Translated and edited by Paul Guyer and Allen W. Wood. Cambridge University Press.
- Kwan, T. (1983). *Kant's 'Humanistic' Conception of Religion*. in: *Tunghai Journal*, Vol. 24, Tunghai University Press.
- Lazemi, F. & Shahraini, S. M. (2020). Religion-Sensitive Morality in the Philosophy of David Hume: An Attempt to Unmask the Relationship between Religion and Morality in the Philosophy of David Hume. *Philosophy of Religion*. (in Persian)
- Lazemi, F., Shahraini, S. M., & Paykani, J. (2016). *A Comparative Study of Doubt in Descarte's and Hume's Systems of Thought*. Tabriz University. (in Persian)
- MacIntyre, A. (2003). *A Short History of Ethics: A History of Moral Philosophy from the Homeric Age to the 20th Century*. Translated by Insha Allah Rahmati. Tehran: Hekmat. (in Persian)
- O'Neill, O. (1997). Kant on Reason and Religion. in *The Tanner Lectures on Human Values*. Vol. 18. edited by Grethe B. Peterson. 290-308.
- Palmquist, S. (1992). Does Kant Reduce Religion to Morality?. *Kant-Studien*, 83 (2), 129-148.
- Rochard, M. (1998). *Kant's Philosophy of Religion: The Relationship between Ecclesiastical Faith and Reasoned Religion*. Thesis (M.A.), Dept. of Philosophy, Concordia University.
- Walsh, W. (1975). *Kant's Criticism of Metaphysics*. The University of Chicago Press.